



۲۰۱۶/۱۱/۲۴



ملالی موسی نظام

## استقبال از روز های جهانی منع خشونت بر زنان در افغانستان خشونت و ظلم در حق دختران و زنان بیداد می کند!



### International Day for the Elimination of Violence against Women

به اساس موافقت نامه ۱۷ دسمبر ۱۹۹۹ اسامبله عمومی ملل متحد، ۲۵ نوامبر هر سال روز جهانی «منع خشونت بر زنان» تعیین گردیده است که کمپاین این معضله وسیع انسانی تا ۱۰ دسمبر دوام می یابد. به اساس این فیصله نامه و اعلامیه مهمی که شرائط حیات ملیون ها زن مظلوم و اکثراً خاموش را در روی کره ارض احتواء می نماید، دولت ها، مؤسسات بین المللی، تشکیلات غیر دولتی و مؤسسات خیریه دعوت گردیده اند تا در چنین کمپاینی جداً حصه گرفته و با پشتی بانی از توصیه و پیام ارزشمند و مهم «منع خشونت بر زنان»، قدم های مثبتی درین راه برداشته و با پشتکار و مراعات قانونیت، به این صدای عدالت خواهی عملاً، لبیک گویند. سرمنشی ملل متحد «بان کیمون» در کمپاین ملل متحد در سال گذشته در زمینه موضوع خشونت بر علیه زنان چنین عنوانی را برگزیده است: "در مقابل خشونت علیه زنان متحد شوید"! نامبرده همه مردم جهان را دعوت مینماید که با انتخاب رنگ مشترک «نارنجی» در مبارزه شرکت نموده و خشونت علیه زنان را در دنیای ما خاتمه دهند!

تاریخچه چنین فیصله ای بر میگردد به سال ۱۹۸۱ که گروه های فعال حمایت از حقوق زنان ۲۵ نوامبر را منحصیث روز مبارزه برای «منع خشونت بر زنان» انتخاب نمودند؛ اصل ماجرابی که سبب شد تا چنین حرکت مهمی برای حفظ و حمایتی موقوف زنان در مقابل مظالم وسیعی که بر آنان تحمیل می گردید، صورت گیرد، مربوط به جریان خونینی می شود که در سال ۱۹۶۰ سه زن بنام خواهران «میرابل» به هدایت رئیس دولت جمهوریت دومینیکن واقع در جزایر کریبین، به نحو غیر انسانی و وحشیانه ای اعدام گردیدند. به ارتباط به مبارزات گوناگون درین زمینه، در ۲۰ دسمبر سال ۱۹۹۳ اسامبله عمومی ملل متحد هم با اعلام فیصله نا مه ای سالگرد «منع خشونت بر زنان»، یا تقبیح مظالم بر طبقه اناث را دقیقاً، از آغاز ۲۵ نوامبر هر سال رسمیت بخشید.

با اینکه در مواد ارزشمند «اعلامیه جهانی حقوق بشر» از جانب ملل متحد برای ممالک عضو آن «افغانستان از همان ابتداء رسماً آنرا امضاء نمود» هم که بعد از جنگ جهانی دوم و در سال ۱۹۴۸ رسمیت حاصل کرد، حمایت از حقوق انسانی را، که البته پشتیبانی از حقوق زنان هم منحصراً اعضای جوامع بشری در آن شامل بوده است، در متون قوانین اساسی ملل جهان جداً توصیه و تأیید نموده است؛ ولی متأسفانه مراعات و احترام به مواد مندرجه آن اعلامیه، در اکثر سرزمین های رو به انکشاف، عملاً صورت نگرفته است.

در افغانستان که زنان همیشه سنگ زیرین آسیاب بوده اند و حق و حقوق شان حتی آنچه را قوانین و مقررات اسلامی و افغانی پیشکش این قشر محروم اجتماع نموده است، سخت پامال جفای بی عدالتی و مردسالاری می گردد، دردا که در اثر جنگ های خانمان سوز پیهم و بی مجال، آوارگی و عدم وجود مراعات و عرف پسندیده افغانی که به زن محترمانه به چشم خواهر و مادر و ناموس دیده میشود، کاملاً محو و نابود گردیده است. درین مورد در پهلوی شکنجه های غیر انسانی ای که مردان اعم از شوهران، تجاوزگران، زورمندان و حتی اعضای



فامیل چون پدران و برادران بر دختر و زن مظلوم افغان روز بروز هرچه بیشتر وارد مینمایند، سهم و حصه دولت غیر مسئول را هم چنان در عدم اجراء و پشتیبانی عدالت و بازخواست حقوق زنان، نباید نادیده گرفت.

اگر برای پشتیبانی از چنین روزهایی برای بلند ساختن صدای در گلو خفته زن محروم و مظلوم افغان، صفحاتی را

سیاه نمایم، باید به نوشتن مثنوی هفتاد من کاغذ روی آورد؛ حتی نمونه های زجر و شکنجه ای که بر قشر انات افغان هر لحظه و هر دم با عنف و خشونت تحمیل میگردد، از شمار بیرون بوده و دردا که هر روز اشکال بیرحمانه ابتکاری و غیر انسانی آنرا در سرزمین از هم پاشیده و بی ثبات خویش دقیقاً مشاهده می نمایم.

نمونه قتل فجیع دختر معصوم و بی پناهی به نام «فرخنده» که ددمنشی و اقدامات سخیف و وحشیانه گروهی از هموطنان خود وی در پایتخت افغانستان و در جوار یکی از مراکز مذهبی و مسجد تاریخی «شاه دو شمشیره ولی»، در روز روشن و چند صد متری مأموریت پلیس «!؟» شهر صورت گرفت، به ذات خود نمونه جنایتکارانه جدیدی از ظلم بیشرمانه افغان بر افغان بوده است که جهان را لرزانید و روی انسانیت را سیاه نمود.

درد بیشتری که فاجعه متذکره بصورت مداوم بر اجتماع زنان و پیروان حقوق بشر عارض گردیده است، مسئله غم انگیز عدم اجراء عدالت در چنین یک ماجرای خونین بی سابقه بوده است، طوریکه مجریان چنان جنایتی اعم از افراد ملکی و بی اعتنایی پلیس و قوه اجرایی، با وجود موجودیت محاکم و اتلاف وقت، هر گز به سزای اعمال سخیف شان نرسیدند و قضیه فاجعه غیر بشری «فرخنده» دردا که بی بازخواست ماند. حتی پیگیری مشروع درین قضیه که میتوانست در مورد اجراء عدالت و حمایت از حقوق زن، تاریخ ساز بوده قدم مثبتی باشد برای عبرت و جلوگیری از خشونت بر زنان در اجتماع ویران افغانی، شکل قانونی نیافت!

البته شرائط از هم گسیختگی بنیادی مملکت و اقتدار گروپ های مخرب طالب و زورمندان محلی در بیشتر ولسوالی ها و اطراف و اکناف مملکت منحصراً خودمختاران، نوعی از حکومت پخپل سر و غیر وابسته به مرکز را بوجود آورده است که آنان هم در راه ظلم و ستم بر زنان و تعیین قواعد افراطی ظاهراً اسلامی «!؟»، فیصله

جات حتی غیر دینی را بر زنان و دختران مظلوم افغان تحمیل و تعمیم مینمایند. اجرای عملیهٔ سخیف «سنگسار» بر دختر جوانی بنام «رخشانه» در ولایت بادغیس با نپذیرفتن شوهر کهنسال تحمیلی، که حکم «زنا» بر وی با عدم وجود شرائطی که اسلام درین زمینه تعیین نموده است، طوریکه چنین حکمی در حالت زار آن دختر بی پناه، عملاً «نباید» اجراء می‌گردید، صورت گرفت. این لکهٔ سیاه خط بطلان بر همه قوانین، مقررات و اعلامیه‌هایی می‌کشد که مراعات اصول اسلامی، حقوق حقهٔ زنان، قانون اساسی افغانستان و فیصله جات بین المللی حقوق بشر، از آن حمایت و پشتیبانی می‌نماید. این دختر معصوم در حالی قربانی جهل و ستمگری میگردد که در ولایت بادغیس، یک والی زن امور مربوطه را عهده دار است، باوجود داشتن آگاهی از اجرای چنین عمل دد منشانه‌ای، جناب والی هیچگونه ممانعتی در راه حکم «سنگسار» دختر مظلوم به عمل نیاورد.

در چنین روز هایی، با وجود اغماض عملی مقامات افغانی از پشتیبانی عدالت و حمایت جدی قانونی از حقوق زنان بینوا و مظلوم وطن، دولت افغانستان هر سال به پیروی «!؟» از ممالک دیگر، از سالگرد «منع خشونت بر زنان» استقبال مینماید؛ البته که فردای آن، روز از نو، روزی از نو، چون نوشته‌ای بر یخ قصهٔ دردناک مظلوم بر زن افغان، باز هم افسانه میگردد. امسال هم رئیس جمهور افغانستان، آقای اشرف غنی مجلسی به



استقبال «روز منع خشونت بر زنان» دایر نموده و اضرار نمود که در دوایر دولتی و دستگاه رسمی دولت هم خشونت بر زنان کاملاً محسوس است.

اینکه در راپور سالانه مؤسسات خیریهٔ بین المللی و حقوق بشر افغانستان، در مورد تحمیل و تعمیم خشونت و مظلوم منافی قوانین دولتی، مقررات حقوق بشر و نقض و پامال حقوق زنان افغان، یک قوس صعودی فیصدی بالا نشان داده میشود، صرف احصائیة نسبی مناطقی است که این مؤسسات تا حدی به جریانات آن دسترسی داشته‌اند. حقیقت تلخ این است که در نواحی دور دست و حتی در اکثر چهار دیواری منازل، چه جنایاتی نیست

که مخفیانه یا علنی بر زن و دختر مظلوم وطن ما تحمیل نمیکردد که هرگز و اصلاً بگوش قانون نمیرسد! در پهلوی خشونت وسیع بر زنان افغان، البته که مظلوم بر دختران خردسال دردناک ترین تراژیدی انسانی در سرزمین ما محسوب میگردد. سالانه هزاران دختر خرد سال به عنف و جبر به عنوان «نکاح صغیره» به خانهٔ مرد کلان سال و بیگانه‌ای فرستاده میشود و از همان روز اول با شکنجه‌هایی که روی بشریت از آن سیاه میگردد، روح معصوم و بدن کوچکش با دردی جانکاه و وحشی، جبراً مواجه میگردد.

هزاران طفل اناث هم در بیرون منزل مورد حمله و تجاوز اطرافیان اکثراً شناخته شده، در مناطق خویش واقع میگرددند و بعضاً با وحشی‌گری‌های آن حیوان صفتان، با مرگ روبرو میگرددند، کجاست اسلامیت، افغانیت و انسانیت؟ کجا پنهان گشته عدالت و بازخواست و مجازات که تشکیلات و دم و دستگاه مسخرهٔ عدلی و قضایی رامجری قانون و وظیفه شناس ثابت نماید؟ گاه گاهی راپوری در مورد توقیف تجاوز گران ددمنش در مطبوعات افغانستان منتشر میگردد ولی هرگز نمی‌شنویم که در کدام محکمه‌ای چنین جنایتکارانقسی القلب وطنی محکوم و در کدام محبسی و زندانی مجازات گردیده‌اند.

چنین است که با عدم تعمیم عدالت و انصاف و سیاست «مصلحت گرایی»، لاجرم قوس صعودی خشونت و مظالم بر زنان و دختران در افغانستان بصورت روز افزون شکل می گیرد. کدام ملا و آخوندی که نکاح دختر صغیره را با جسارت می بندد، مورد بازخواست، قضاوت و اجرای عدالت قرار گرفته است؟ کدام پدیری که دختر خردسال را به شوهر بفروش رسانیده، مجرم شناخته شده؟ و بالاخره کدام شوهر ظالمی که همسر ناتوان و بی دفاع را تا حد قتل نفس شکنجه نموده است، به عدالت و مجازات واقعی سپرده شده است؟ مگر ورق پاره ای بنام «قانون اساسی دولت اسلامی افغانستان» در پهلوی حقوق و مزایایی که در متون گوناگون آن به طبقه اناث کشور درج گردیده که البته امکانات عملی آن مراعات نمی گردد، سن قانونی ازدواج دختران افغان را ۱۶ سال تعیین نموده است؟ اگر حقیقت چنین است، پس برای چه اینهمه طفل مظلوم افغان که با جبر به خانه مرد متأهلی من حیث زن چندم ارسال میگردند، بازخواستی برای شان موجود نمی باشد؟!

بهرحال، در مملکت بی ثبات ما، «قانون منع خشونت بر زنان» در سال ۲۰۰۹ با موجودیت رخصتی پارلمان، از جانب حامد کرزی به با صدور «فرمان تقنینی» وی من حیث رئیس جمهور، رسماً حکم قانون را حاصل کرد. ولی مشاهده میگردد که بعد از این همه سال، هنوز هم جهت ممانعت از عملی شدن شرایط حقوقی چنین قانونی برای تأمین عدالت در مورد زنان، با ایجاد سر و صدا در ولسی جرگه بی خاصیت و فتنه انگیز، یعنی تالار قانون سازان، با حضور وکلای اکثر غیر حاضر، مشکلات زیادی را برای تصویب نهایی فراهم نموده و آنرا عقب می اندازند. معلوم است که ثلث اعضای آن تالار جنجال آفرین را که زنان وکیل غیر مسئول و بی کفایت و حتی قسماً وابسته به مجرمین جنگی و ممالک ذی نفع مانند پاکستان و ایران، تشکیل میدهد، نه ترحمی بر هم جنسان مظلوم و پامال شدن حقوق حقه آنان دارند و نه از قانونی که خشونت های وسیع را بر این نصف نفوس کشور، منع قرار میدهد، من حیث وکلای منتخبه آنان، وظیفه حمایتی و پشتیبانی می نمایند.

البته هموطنان ما از قانون سخیف «احوال شخصیه اهل تشیع» که تطبیق آن بر قسمتی از زنان مملکت به منزله یک بام و دو هوا مری الاجراء می باشد واقف اند، درین اصول نامه قانونی که آزادی زنان اهل تشیع ما طوری محدود گشته که حتی در چهار دیواری منزل باید همسر بینوا از اوامر اکید شوهر به مفهوم وسیع اطاعت نماید؛ اجازه تعلیم، تحصیل و آزادادی رفت و آمد در بیرون خانه را نداشته، حتی فرزند را بدون اجازه شوهر به مکتب، داکتر یا دوا خانه هم برده نمی تواند. این میراث غیر مدنی از نفوذ نا هنجار دولت آخوندی ایران و جیره خواران آن کشور چون «محسنی»، بر زنان مظلوم وطن ما نازل گردیده است که البته دولت افغانستان و قانون سازان آن سالهاست که آنرا به اغماض آشکارا و فراموشی سپرده اند.

این همان قانونی است که اعضاء پارلمان افغانستان و وکلای اناث بی مسئولیت آن کوچکترین اعتراضی بر آن ننمودند و «حامد کرزی» در پهلوی خطا کاری های گوناگون خویش، بر آن مهر «توشیح» نهاد. بعد از اعتراضات مؤسسات خیریه بین المللی و جامعه جهانی و تهدیدات آنان بر قطع کمک ها به افغانستان؛ موضوع به تعویق افتاد، ولی «حامد کرزی» بعد تر برای جلب بیشتر آراء انتخاباتی، از گروپ طرفدار این قانون غیر انسانی، خپ و چپ باز هم آنرا «توشیح» نمود. البته که از ماست که بر ماست!

خلاصه، در حالیکه در افغانستان هر شش ماه راپوری از خشونت بر زنان و دختران از جانب مؤسسات خیریه بین المللی منتشر میگردد، امسال با قوس صعودی همیشگی، کمیسیون حقوق بشر راپور اخیر را باز هم یک

افزایش «تکان دهنده» خوانده و افزوده که هنوز هم «معافیت از مجازات» در افغانستان در برابر خشونت علیه زنان رایج بوده و وجود دارد. در گزارش، از تشکیلات دولتی انتقاد شده که در پیگیری دوسیه های خشونت با زنان، همیشه «ضعیف» عمل می نماید و این امر باعث توسعه افزایش خشونت های بیشتر شده است.

پایان

